

## مشروعیت بخشی به شاهان عثمانی در شاهنامه‌های تاریخی (بر اساس منظومه تاریخ سلطان سلیمان)<sup>۱</sup>

\*\*  
مهشید گوهری کاخکی، محمدجعفر یاحقی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۰ (صفحه ۲۷-۵۰)

چکیده: یکی از اهداف سرایش شاهنامه‌های تاریخی در عصر عثمانی، مشروعیت بخشیدن به خاندان عثمانی و ثبت تصویری مطلوب از فرمانروایی ایشان بود. منظومه حماسی-تاریخی تاریخ سلطان سلیمان نخستین اثر سید لقمان اورموی، سومین شاهنامه‌چی دربار عثمانی، است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی وندایک، تلاش لقمان برای خلق تصویری ستوده از سلطان سلیمان و خاندان عثمانی و مشروعیت بخشی به ایشان در تاریخ سلطان سلیمان بررسی شده است تا نقش شاهنامه‌نویسان در تثبیت حکومت عثمانی بهتر آشکار گردد. بنابر نتایج این بررسی، لقمان از صفات، القاب و تشبیهات بسیار مثبتی در توصیف قطب خودی (شاهان عثمانی، سلطان سلیمان، سپاهیان و سرداران وی) استفاده و بارها کشورگشایی و نبردهای ایشان را به شکلی مبالغه‌آمیز وصف کرده است. در مقابل، قطب غیر خودی، یعنی دشمنان عثمانی، با صفات بسیار نکوهیده توصیف شده‌اند و حتی

۱. این مقاله از دستاوردهای پژوهش پست‌دکترای نگارنده (مهشید گوهری کاخکی) است که زیر نظر صندوق حمایت از پژوهشگران (INSF) با کد ۹۹۰۱۶۱۳۹ انجام شده است.  
- دکترای زبان و ادبیات فارسی - گرایش حماسی، دانشگاه فردوسی مشهد (mahshidgohari76@gmail.com).  
- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد (ferdows@um.ac.ir).

دلآوری و مقاومت دشمن به حيله‌گری یا خیره‌سری آنها نسبت داده شده است. شاعر بیش از همه از گفتمان مذهب در جهت مشروعیت بخشی به قطب خودی بهره برده و تمام نبردهای سلیمان و سپاهیان را غزا در راه حق، با هدف تحکیم و نشر اسلام و نابودی کفار نشان داده است. در مقابل، دشمنان عثمانی با صفات ضددینی، مانند کافر و شیطان، وصف و شکستشان نتیجه دشمنی با خداوند بیان شده است. لقمان از گفتمان شاهنامه نیز در خلق تصویر موردنظر خود بهره برده است. در مجموع، شاعر از انواع ابزارهای زبانی و بلاغی استفاده کرده است تا تصویر دلخواه ممدوحان خود را ترسیم کند و به شاهان عثمانی مشروعیت ببخشد.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ سلطان سلیمان، سید لقمان، شاهنامه‌چی، خاندان عثمانی، شاهنامه فردوسی.

## ۱ مقدمه

در عصر عثمانی تاریخ‌نگاری اهمیت ویژه‌ای داشت و سلاطین عثمانی، به ویژه بایزید دوم و سلیمان قانونی، از اهمیت تاریخ آگاه بودند. از اهداف اصلی این پادشاهان در حمایت از تاریخ‌نگاری، مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش و ثبت تصویری مطلوب از فرمانروایی عثمانی در تاریخ بود. سلطان سلیمان در دهه پایانی حکومتش کوشید تا با استفاده از تاریخ‌نویسی موقعیت خود را محکم کند. او در سال ۹۵۷ ق مناصب رسمی «شاهنامه‌چی» را ایجاد کرد که یکی از وظایف مهم او سرودن شاهنامه‌هایی در وصف لشکرکشی‌ها و جنگاوری شاهان عثمانی به سبک شاهنامه فردوسی بود. شاعران این شاهنامه‌های تاریخی از زبان فاخر فارسی به مثابه ابزاری برای ارائه تصویری آرمانی از امپراتوری عثمانی بهره می‌گرفتند (نوریلدیز، ۱۳۹۱: ۲۲۳)؛ درحقیقت، شاهنامه‌چی مدیحه‌سرای رسمی دربار عثمانی بود.

سید لقمان اورموی، سومین شاهنامه‌چی دربار عثمانی، حدود ۲۷ سال در دربار سلطان سلیم دوم و سلطان مراد سوم عهده‌دار این منصب بود. آن‌طور که وودهد می‌گوید، لقمان ده اثر برجسته تألیف کرده است؛ پنج اثر به نظم فارسی و پنج اثر به نثر و نظم ترکی (وودهد، ۱۳۸۷: ۳۵۱). منظومه حماسی تاریخی *تتمه احوال سلطان سلیمان* یا

تاریخ سلطان سلیمان نخستین اثر لقمان است که سرایش آن در ۹۸۶ق در دربار مراد سوم به پایان رسید. این منظومه ۶۲۳۶ بیت دارد و تنها دستنویس موجود از آن در کتابخانه چسترییتی دوبلین به شماره T413 نگهداری می‌شود. این اثر از جنبه‌های گوناگونی چون تاریخ ادبیات، اطلاعات مربوط به تاریخ عثمانی و اروپا، مطالعات ایران‌شناسی و شاهنامه‌پژوهی، دارای اهمیت و نماینده شعبه عثمانی منظومه‌های حماسی - تاریخی فارسی است (Nyitrai, 1995: 110). با بررسی این‌گونه آثار می‌توان به اطلاعات ارزشمندی درباره مسائل سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی عصر عثمانی دست یافت.

تاریخ سلطان سلیمان به سال‌های پایانی حکومت سلطان سلیمان اشاره دارد و از این جهت نیز حائز اهمیت است. در این اثر حوادث هفت سال پایانی زندگی سلیمان و لشکرکشی‌های او به اتریش، مالت و مجارستان روایت شده است و با مرگ و خاکسپاری سلطان سلیمان به پایان می‌رسد.

مسئله اصلی پژوهش این است که با بررسی شیوه روایت لقمان از رویدادها، میزان پای‌بندی شاعر برای خلق تصویری ستوده از سلطان سلیمان و خاندان عثمانی و مشروعیت بخشیدن به ایشان در منظومه تاریخ سلطان سلیمان بررسی شود تا نقش شاهنامه‌نویسان در تثبیت حکومت عثمانی بهتر آشکار گردد. برای این منظور از نظریه تحلیل گفتمان انتقادی<sup>۱</sup>، به‌ویژه مربع ایدئولوژیکی وندایک<sup>۲</sup> (تأکید کردن بر خوبی‌های خود و بدی‌های دیگران، تأکید نکردن بر بدی‌های خود و خوبی‌های دیگران) استفاده شده است. در این پژوهش، چگونگی به‌کارگیری ابزارهای زبانی و بلاغی، گزینش واژگان و صفات، نظام استعاری و تصویرگری شاعر و شیوه استناد به گفتمان‌های مسلط و مقبول مذهب و شاهنامه، در دو قطب خودی (سلطان سلیمان و پسرش سلیم، وزیر اعظم، سرداران و سپاهیان عثمانی) و غیرخودی (دشمنان عثمانی به‌ویژه مجارها و اهل سگتوار) بررسی می‌شود.

## ۲ پیشینه تحقیق

تاکنون هیچ‌یک از شاهنامه‌های فارسی سروده‌شده در دربار عثمانی تصحیح و بررسی

1. Critical Discourse Analysis

2. Van Dijk's Ideological Square

نشده و در پژوهش‌های اندکی که درباره شاهنامه‌نویسان عثمانی انجام شده، معمولاً شاعران و آثار آنها به صورت کلی و مختصر معرفی شده‌اند. در کتاب *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی* برخی از آثار لقمان معرفی شده، اما به *تاریخ سلطان سلیمان* اشاره‌ای نشده است (ریاحی ۱۳۶۹: ۱۴۶-۱۴۷). در چند مقاله از کتاب *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی* (صالحی ۱۳۹۱)، از لقمان و منظومه *تاریخ سلطان سلیمان* یاد شده، اما ویژگی‌های این اثر بررسی نشده است. در بخشی از مقاله «منصب شهنامه‌نویسی در امپراتوری عثمانی» (وودهد ۱۳۸۷)، نویسندگان به اهمیت کار لقمان و شناسایی آثار او پرداخته و در دو سه جمله *تاریخ سلطان سلیمان* را معرفی کرده است.

ایشان نیتزایی، پژوهشگر مجاری، تنها کسی است که به شکلی کامل‌تر درباره آثار سید لقمان تحقیق کرده است. رساله دکتری او با عنوان *مجموعه آثار سید لقمان و حماسه‌های تاریخی فارسی در امپراتوری عثمانی*<sup>۱</sup> در ۱۹۹۵ به زبان مجاری منتشر شده است (Nyitrai, 1955a). همچنین نیتزایی در مقاله‌ای با عنوان «تفسیر موضوعی تاریخ: بررسی جنبه‌ای از یک حماسه تاریخی فارسی متعلق به قرن ۱۶ در امپراتوری عثمانی» که به زبان انگلیسی منتشر شده<sup>۲</sup>، به اختصار شاهنامه *تمه احوال سلطان سلیمان* و برخی ویژگی‌های این اثر را معرفی کرده است (Nyitrai, 1955b).

بنابراین جنبه‌های گوناگون آثار لقمان و مسئله مورد نظر در این پژوهش، یعنی گفتمان مشروعیت‌ساز شاهنامه‌های عثمانی، در هیچ اثری بررسی نشده و با توجه به اهمیت موضوع، ضروری است که این مسئله به روشی علمی و با ارائه شواهد بررسی شود.

### ۳ ابزارهای زبانی، ادبی و بلاغی در خدمت قطب‌سازی

شاعران همواره با بهره گرفتن از ویژگی‌های منحصر به فرد شعر فارسی و به کار گرفتن ابزارهای گوناگون زبانی و بلاغی کوشیده‌اند تا دیدگاه مورد نظر خویش را به خواننده القا کنند. سید لقمان نیز در ایجاد تصویری ستوده از ممدوحان خویش و چهره‌ای منفی از دشمنان ایشان، آشکارا از این ابزارها بهره برده است.

1. Loghman kiegészítése és a perzsa történeti az Oszmán Birodalomban

2. Rendering history topical: One aspect of a 16th-century Persian historical epic in the Ottoman Empire

## ۳-۱ واژه‌پردازی و گزینش صفات

واژه‌پردازی قلمرو شناخته‌شده‌ای برای بیان ایدئولوژیک است (وندایک ۱۳۸۲: ۴۴۲). شاعران و نویسندگان با انتخاب واژه‌ها و صفات خاص می‌کوشند تا از شخصیت‌های تاریخی تصویر دلخواه خویش را بیافرینند. سراینده تاریخ سلطان سلیمان نیز به این موضوع توجه داشته است. او صفات مثبتی درباره سلطان سلیمان به کار برده و بارها از زبان وزیر اعظم، سرداران، سپاهیان و حتی دشمنان سلطان سلیمان به مدح وی پرداخته که این ابیات معمولاً با اغراق فراوان همراه است. افزون بر این، بارها سلطان را با القابی مانند شاه جهان و پادشاه زمان و زمین خوانده و به این شکل بر جایگاه برتر او بر دیگر پادشاهان و فرمانروایی او بر جهان تأکید کرده است:

ازین روی خاقان گیتی پناه ممالک‌ستان و ملایک‌سپاه  
شهنشاه عادل‌دل بی‌نظیر فلک‌بارگاه و سلیمان‌سریر

(الف ۱۱۶)

در این منظومه از سلیم، جانشین سلیمان، نیز با صفات مثبتی یاد شده است. سلیمان در وصیت به پسرش او را به رعایت عدل، خداترسی و نظام کار دین توصیه و در عباراتی ستایش‌آمیز او را وصف کرده است و مقام پسر را فزون‌تر از پدرش سلیم می‌داند (۸۵ب). البته بیشتر ابیات مدح‌آمیز درباره سلیم دوم، از زبان وزیر اعظم و بعد از مرگ سلطان سلیمان بوده است. وزیر در مناجات به درگاه خداوند برای سلیم آرزوی طول عمر و پیروزی می‌کند، او را به یک‌یک شاهان عثمانی همانند می‌سازد و صفات ستوده وی را برمی‌شمرد (۸۹الف). همچنین بعد از فتح قلعه چهارم سگتوار، وزیر این پیروزی را به اقبال سلیم نسبت می‌دهد و برای او آرزوی تأیید دارد. سپس به ستایش دیگر شاهان عثمانی گریز می‌زند:

به خیل ملایک بود جاودان چو لقمان دعاگویشان انس و جان  
خلافت ز عثمانیان کم مباد جز ایشان کسی شاه عالم مباد  
بود تا دم حشر دیوانشان خداوند گیتی نگهبانشان

(الف ۹۶)

بعد از سلطان سلیمان، ستوده‌ترین چهره منظومه، محمد پاشا، وزیر اعظم سلیمان

است. شاعر همه جا از وی به نیکی یاد کرده و بارها سلطان سلیمان خدمتگزاری و تدبیر وزیرش را ستوده است. وارث تخت سلیمانی نیز چندین بار خدمت، جان سپاری، کوشش، صدق همت و وفاداری دستور فرخنده‌رای را می‌ستاید و برای وی عاقبت خیر آرزو می‌کند (برگ ۱۱۱). لقمان همین رویکرد را درباره دیگر سرداران و سپاهیان عثمانی نیز به کار گرفته و با صفاتی مثبت از گردان روم نام برده و جنگاوری ایشان را ستوده است. البته باید توجه داشت که سرداران عثمانی معمولاً به اعتبار شخص سلطان و به منظور مشروع سازی حکومت عثمانی ستایش می‌شوند، نه برای لیاقت‌های فردی خود؛ برای مثال، پس از فتح قلعه اول سگتوار به دست اهل بوسنه، لقمان ایشان را می‌ستاید و برای آن ملک و مردمانش آبادانی و عزت طلب می‌کند (الف ۶۹).

لقمان حتی به قتل و غارت سپاهیان عثمانی در جنگ‌ها اشاره‌ای نکرده و بدون هیچ توصیف منفی، تنها به جهاد در راه خدا و آبادانی حاصل از این نبردها پرداخته است. برای مثال، شاعر در بخش‌های آغازین منظومه، پس از ذکر عدل و سخاوت سلطان، کشورگشایی‌های فراوان وی را با خیرات و ساختن عمارات نیکو پیوند زده و تصویری مثبت از فتوحات شاه ترسیم کرده است (ب ۱۶). همچنین پس از فتح قلعه چهارم سگتوار به دست سپاه عثمانی، شاعر هر چند به تجاوز به زنان اشاره کوچکی کرده، اما این رفتار و تقسیم غنایم و دختران و بریدن سرهای یاغیان را امری طبیعی و مطابق با شرع بیان کرده است (الف ۹۶).

در نقطه مقابل، دشمنان عثمانیان (مردم و حاکمان مالت، سگتوار، مجار و غیره) همواره با صفات بسیار منفی مانند خوک و گراز و بیش از همه سگ وصف شده‌اند و بارها لقمان به لعن ایشان پرداخته است:

سگتواریان همچو سگسار بود / از آن نام حصنش سگتوار بود  
ددی چند در صورت بوالعجب / چو سگ داشتندی همی پاس شب

(ب ۶۳)

یکی از منفورترین چهره‌های منظومه، ابن زرنسقه (زرنی)، فرمانروای قلاع سگتوار است که

با صفات بسیار منفی از او یاد شده است. شاعر او و مجارها را این‌گونه نکوهش می‌کند:

چو ابن زرنسقه پلیدیست شوم / به حصن سگتوار و آن مرز و بوم  
نپوید به جز رسم و راه عناد / ندارد شعاری به غیر از فساد...

خورد باده شیطان‌ش اغوا کند    به مستانگی ساز غوغا کند  
 گه از صلح لافد گهی از ستیز    خلافت‌گفتار آن ناتمیز  
 به حیلہ چو او نیست در کاینات    ندارد به کاری قرار و ثبات  
 مجارست با اصل و فرع و تبار    برافتاد بادا تبار مجار

(۵۸الف)

حتی دلیری قطب غیر خودی در برابر هجوم لشکر عثمانی به حیلہ‌گری و خیره‌سری ایشان نسبت داده شده است (۲۴ب؛ ۳۰الف؛ ۷۲الف؛ ۱۰۱الف...). هنگام محاصره قلعه چهارم سگتوار، پسر ابن‌زرنسقه شبانه از قلعه‌ای دیگر به یاری پدر می‌شتابد، اما سپاهیان عثمانی پیش از ورود او و یارانش به حصن چهارم، با آنها نبرد می‌کنند و ایشان را به قتل می‌رسانند. شاعر تلاش پسر برای یاری پدر را نکوهش می‌کند و مقاومت و دلیری او را شقاوت و خباثت می‌نامد (۸۳ب).

جدول ۱: ویژگی‌های قطب خودی و غیر خودی

سلطان سلیمان	عالی‌تبار، عالم‌پناه، عالم‌مدار، عالی‌نسب، کامبین، پاکزاد، نیکنام، نیکبخت، خاقان صاحب‌قران، گیتی‌پناه، سلطان گردون‌غلام، گردون‌اساس، آفاق‌گیر، شهنشاه شیرافکن، قهرمان شاه جهان، شاهنشہ عصر، پادشاه زمان و زمین، سلطان بحر و بر
سلیم دوم	فلک‌منزلت، صاحب‌قران، صاحب‌نگین، خداوندگار زمان و زمین، شاه جهان و عصر
وزیر اعظم محمد پاشا	نکورای صاحب‌وقار، جهان‌دیده‌کامکار، بافر و هوش، دولت‌پناه، دین‌پناه، سلیمان ثانی، فرزانه روزگار
سرداران عثمانی (پیاله پاشا، پرتوپاشا، مصطفی پاشا)	سرور عادل کامبین، هزبرافکن شیرچنگ، خداوند دوران، خدیو زمن، دلیر و توانا و دشمن‌شکن
سپاهیان عثمانی	دلیران و گردان روم، شجاع، عاقل به تدبیر و رای
دشمنان عثمانیان	خوک، گراز، کلاب، خرس دو پا، مار، افعی، کرم، سباع، قوم پلید، جفایب‌پیشه
ابن‌زرنسقه	سگ بدنهاد، خوک بزرگ، شتاد و عاد، پلید شوم

بنابراین مشاهده می‌شود که سراینده منظومه در تمام موارد به نیکی از قطب خودی یاد و پیوسته آنها را مدح کرده است؛ اما برعکس حتی یک بار با کلمات و صفات مثبت از دشمنان عثمانی نام نبرده است. برخلاف این رویکرد، فردوسی هیچ‌گاه از دشمن با صفات زشت و غیرانسانی یاد نمی‌کند، بلکه گاهی صادقانه به لیاقت‌های دشمن اعتراف می‌کند؛ حتی در مورد افراسیاب، بزرگ‌ترین دشمن ایرانیان، این نگرش وجود دارد:

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

(فردوسی ۱۳۸۶: ۱۹۴/۴)

همچنین در شاهنامه فردوسی گاهی به صفات نکوهیده پهلوانان و شاهان ایرانی اشاره شده است. این نگاه بدون جانبداری و تعصب، یکی از ویژگی‌های برجسته شاهنامه و وجه تمایز و برتری این اثر بر تقلیدهای ناشیانه آن است.

## ۲-۳ ترسیم صفات شاه آرمانی در سلطان سلیمان و وزیر اعظم

پادشاه آرمانی در اندیشه سیاسی ایرانشهری و همچنین در دیدگاه و اندیشه یونانی باید دارای چند ویژگی برجسته باشد تا سزاوار پادشاهی شود. مهم‌ترین این صفات فره ایزدی، دادگری، خرد، بخشندگی و شجاعت است. پادشاهی آرمانی زمانی محقق می‌شد که قدرت با عدل و دین و حکمت همراه می‌شد (مجتبایی ۱۳۵۲: ۹۵، ۱۴۲). این مطلب در شاهنامه نیز آمده است. تاریخ‌نگاران نیز تلاش می‌کردند تا با همانند و نزدیک نشان دادن ممدوحان خویش به این الگوی آرمانی، به حکومت مخدومان خود مشروعیت ببخشند. این موضوع در شاهنامه‌های سروده‌شده در دربار عثمانی نیز دیده می‌شود.

فره ایزدی - مهم‌ترین ویژگی شاه آرمانی - در شاهنامه فردوسی نقش کلیدی دارد؛ اما در تاریخ سلطان سلیمان فقط چندبار از عبارت فره شاهی سلطان یاد شده است، برای مثال شاعر آرزو می‌کند «که با فره شاهنشاه کامکار»، پیچ و مالتی مسخر شود (۲۹ الف). البته در عهد اسلامی گاهی مفهوم فره شاهی در عبارت ظل الله مجسم می‌شد؛ در این منظومه نیز بارها سلطان سلیمان، سایه کردگار و ذوالجلال و ظل الله نامیده شده (۱۴ الف-ب، ۳۶، ۴۵، ۵۵ الف-ب، ۱۳ الف...) و چند بار به فره یا ظل الله سلیم دوم نیز اشاره شده است:



زمین را ز یمنش بکن استوار      زمان را ز فرّش بکن برقرار  
 همایست ظلّ فلک پایه‌اش      ز ما کم مکن ظلّ پروایه‌اش...  
 بده عمر جاوید این شاه را      سلیم زمان ظلّ الله را

(۸۹الف)

عدالت یکی دیگر از شرایط مهم پادشاه آرمانی است. لقمان بارها دادگری سلیمان و فرمان‌های عادلانه وی را ستوده و در برگ‌های آغازین منظومه «سلیمان عادل دل کامران» را وصف و بر اهمیت عدل پادشاه تأکید کرده است. سپس به عدل انوشیروان که نماد دادگری شاهان ایرانی است، اشاره کرده و شاهان عثمانی مسلمان را بر نوشین‌روان مجوس برتری داده است:

به داد و دهش کرده تزیین تخت      عدالت برآورده زرین‌درخت...  
 چو سلطان عادل بر ایوان عدل      فرورد قنادیل کیوان عدل  
 شود طالع از عین عدل آفتاب      نشیند فرو تیرگی از سحاب  
 شب تیره تابان شود روشنان      فروغ خور اندر سحرگه عیان  
 بود گوهر عدل زیر سپهر      شب و روز تابان‌تر از ماه و مهر  
 به تاج شهبان گوهر عدل و داد      نماید یقین زیب و زینت زیاد  
 ز کسری و نامش همین بس نشان      که نوشین‌روان باد نوشیروان  
 سر و افسرش شد فرو زیر خاک      در عدل او تا ابد تابناک  
 چو او در مجوسیت این نام هشت      نزیید خلاف از مسلمان سرشت  
 گراز عدل شاهان عثمان‌نژاد      بگویم رود عدل شاهان زیاد

(۴ب-۵الف)

در جایی دیگر شاعر به اهمیت توأمان بودن دین و عدل نزد شاهان می‌پردازد و اهمیت عدالت را بیش از طاعت می‌داند، سپس با نام بردن از انوشیروان گفته خود را تأیید می‌کند و در ادامه عدالت سلیمان را بر انوشیروان برتری داده است (۵۸ب-۵۹الف). همچنین هنگام فتح حصار سگتوار ادعا می‌کند که شهنشاه در عدل و کرم در عالم شهره بود؛ سپس اشاره می‌کند که اگر شاه دین عادل باشد، جایگاهش بهشت است (۸۵الف) و بدین شکل میان دادگری شاه و رضای خداوند و راه یافتن در بهشت ارتباط برقرار می‌کند و بر ضرورت وجود توأمان عدالت و دینداری نزد سلطان تأکید می‌نماید.

خرد یکی از ملزومات شاه آرمانی و از ویژگی‌های ضروری هر پادشاهی محسوب می‌شود. اما نکته درخور تأمل اینجاست که شاعر در سراسر منظومه حتی یک‌بار به خرد سلطان سلیمان اشاره نکرده، اما بارها فرزاندگی وزیر اعظم را ستوده و بر تدبیر وی در سامان دادن امور تأکید کرده است. به عقیده نیترای، خرد را می‌توان ویژگی منحصر به فرد و صفت ممیزه وزیر اعظم، سقلو محمدپاشا، دانست (Nyitrai, 1995b: 114).

به این صفت وزیر اعظم بیشتر در حوادث پس از مرگ سلطان سلیمان اشاره شده است. سلطان پس از فتح قلعه سوم سگتوار درگذشت و وزیر حدود چهل روز این واقعه را از سرداران و سپاهیان پنهان کرد تا زمانی که سلیم به اردو رسید و به جای پدر بر تخت نشست. او فرمان فتح قلعه چهارم را از زبان سلطان به لشکر ابلاغ کرد و آنها را به این کار برانگیخت، علاوه بر این چند قلعه دیگر را فتح و بازسازی کرد. لقمان در این بخش‌ها بارها تدبیر بسیار آصف را ستوده و بر اهمیت وجود وزیر دانا نزد پادشاه و نقش وی در انجام مهمات عالم اشاره کرده است (۸۹ب، ۹۰ب، ۹۱الف، ۹۶الف، ۹۷الف، ۹۸ب-۹۹الف...).

لقمان چندبار دیگر نیز میان وزیر و آصف برخیا (وزیر سلیمان نبی) همانندسازی ایجاد کرده و مقام محمد پاشا را والاتر از آصف دانسته است:

دگر باره تدبیر صایب نمود	خلاف عدو را به هم درفزود
سر مخزن فکر را برگشاد	درو لعل کان تصوّر نهاد
به تدبیر یک موی را صد شکافت	به دریای دل درّ ناسفته یافت
ز دریای تدبیر جوشان به کف	چو غواص درگرد درّ صدف...
به تأیید حق آصف برخیا	بیاورد اگر تخت بلقیس را
ازین رای دیو عدو زار ماند	که تخت سلیمان به وارث رساند
اگر بود آصف یقین دیوبند	به بند است ازین دشمنان بی‌کمند
وگر بود آصف به جنگ استوار	خود این وقت رزم است کوه وقار
در آصف فزون بود اگر عقل و رای	به این عقل اول کند التجای

(۱۰۴ب-۱۰۵الف)

دیدیم که شاعر چندان به لزوم فره ایزدی پادشاه توجه نداشته و بیشتر بر معادل اسلامی آن، یعنی ظل الله، تأکید کرده است؛ علاوه بر این هیچ‌گاه از خردمندی سلطان یاد نکرده است، بنابراین می‌شود نتیجه گرفت که لقمان کمتر به صفات شاه آرمانی در اندیشه سیاسی

ایران شهری توجه داشته و بیشتر دغدغه خلق تصویر پادشاهی ستوده را در سر می‌پرورانده و بر ویژگی‌های عامی که در قصاید مدحی فراوان به کار می‌رود، تأکید کرده است.

### ۳-۳ تصویر آفرینی و صور خیال

لقمان گاهی از تشبیه و استعاره بهره برده تا تصویری دلخواه از شخصیت‌ها خلق کند. در منظومه بارها سلطان سلیمان به آفتاب و خورشید و ماه تشبیه شده است (۵۰ الف، ۵۱ الف، ۵۳ الف، ۶۰ الف، ۶۴ ب، ...). همچنین شاعر بارها با استفاده از اصل همنامی، میان سلطان سلیمان و سلیمان نبی همانندی ایجاد کرده و از ویژگی‌های مرتبط با سلیمان نبی، در آفرینش تصاویر استفاده کرده است (۵ الف-ب، ۴۳ الف، ۶۶ الف، ۸۸ الف).

«در حماسه اغراق شاعرانه جای همه انواع تصویر را می‌گیرد» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۰: ۴۴۷). سراینده تاریخ سلطان سلیمان نیز از اغراق بیش از دیگر صور خیال بهره برده است تا خوبی‌های خودی و بدی‌های غیر خودی را برجسته و پررنگ سازد. او بارها شکوه و عظمت خرگاه سلطانی، فراوانی و تعدد تجهیزات نبرد، انبوهی لشکریان و دلیری بسیار سلطان و سپاهیان را با اغراق فراوان وصف و بر مقام رفیع سلطان تأکید کرده است، پادشاهی که فلک و مهر و ماه در خدمت و بیرق‌دار وی و زمین و زمان مطیع امر او هستند (۴۴ ب، ۴۹ الف، ۶۴ الف، ...).

به گفته لقمان، تمام شاهان زیردست و فرمانبردار سلطان سلیمان‌اند و بارها دشمنان عثمانی به زبونی خویش در مقابل سلطان و سردارانش اشاره کرده‌اند. برای مثال هنگامی که قرال استفان از اردل به پابوسی سلطان می‌آید، این امتیازدهی آشکارا دیده می‌شود. شاعر وزیران عثمانی را «نجوم سپهر علا» و قرال استفان و گروهش را ستاره کم‌فروغ «سها» خوانده و با این قیاس، عثمانیان را والاتر و برتر از دشمن نشان داده است. سپس اظهار بندگی آنها در برابر آصف و پابوسی و زبونی قرال استفان در حضور سلطان را تصویرسازی کرده است:

همه بوسه دادند پای سریر    چو ذرات فیض ز مهر منیر  
نمودند پابوس و افتادگی    ز شه لطف دیدند و آزادگی...  
بگفتا به میران اردل‌نژاد    غلامم به سلطان عالی‌نهاد

بسی دشمنت را سر افکنده‌ایم غلامان شه را کمین بنده‌ایم  
پناهی نداریم جز سایهات ز ما کم مکن ظلّ پروایهات

(۵۶الف-ب)

مشاهده می‌شود که لقمان در شرح رویدادها، کاملاً متعصبانه و با اغراق بسیار، دلاوری سرداران و سپاهیان عثمانی را وصف کرده است. البته این رویکرد در دیگر شاهنامه‌های عثمانی نیز کمابیش دیده می‌شود. عارف نیز در روایتی کوتاه از حمله اول سلطان سلیمان به ایران، به تلفات لشکر عثمانی و تدابیر نظامی شاه طهماسب اشاره‌ای نکرده و فقط عظمت و اقتدار عثمانی، تصرف بدون مقاومت شهرهای ایران و فرار سلطان صفوی را توصیف کرده است (امینی و نعمتی ۱۳۹۷: ۲۳).

#### ۴ استناد به گفتمان مذهب

دین همواره ابزاری کارآمد برای تأیید مشروعیت حکومت‌ها و سیاست‌های آنها بوده است. تاریخ‌نگاران عثمانی نیز در تلاش بودند تا با معرفی عثمانیان به عنوان غازیان پیشتاز جهان اسلام، از مشروعیت سیاسی آنان دفاع کنند. در بسیاری از تاریخ‌های عثمانی این موضوع دیده می‌شود؛ برای مثال احمدی در *تواریخ آل عثمان* (۸۰۷-۸۱۲)، عثمانیان را به عنوان جهادگران راه دین تقدیس می‌کند (نوریلدیز (۱) ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۲۸). در *تاریخ سلطان سلیمان* نیز چنین رویکردی وجود دارد.

#### ۴-۱ صفات و تشبیهات دینی

سید لقمان بارها از افراد متعلق به قطب خودی با صفات و القاب مثبت دینی نام برده است. بیشتر صفاتی که در منظومه در مورد سلطان سلیمان به کار رفته، رنگ و بوی دینی دارد و بارها از او با القابی مانند سلطان و شهنشاه دین یاد شده است. چندبار هم سلطان سلیمان به خلفای راشدین تشبیه شده است (۵۹الف).

لقمان از گفتمان مذهب در جهت خلق چهره‌ای ستوده از وزیر اعظم نیز بهره برده و بارها او را «دستور دین» نامیده است. همچنین چندین بار سلطان برای وزیر همنشینی با پیامبر، اصحاب دین و حضرات چار یار، ثواب اخروی و جایگاهی رفیع در دارین را طلب

می کند (۶۴ الف، ۶۶ ب، ۷۵ و...). چندبار هم به احترام و عشق محمد پاشا به پیامبر اشاره (۶۵ ب، ۶۸ الف) و میان وزیر - که هم نام پیامبر است - و محمد<sup>ص</sup> و امامان دین همانندی ایجاد شده است:

ابی بکر صدقی به قول و شعار عمر هیبتی در دم کارزار  
 چو عثمان عقان نکو خصلتی ولی صورتی مرتضی سیرتی  
 محمد به نام و حسن خلق هم ز دریای تیغش عدو خشک دم

(۲۹ ب)

سپاهیان عثمانی نیز همواره با صفاتی مانند اسلامیان و غازیان یاد شدند. برعکس، بیشتر القاب و صفات به کار رفته در مورد اهل ساقز، مالته، مجار و سگتوار، رنگ دینی با بار معنایی منفی دارد. شاعر گاهی آنها را به منفورترین چهره های دینی مانند فرعون و نمرود تشبیه کرده است؛ برای مثال، وزیر اعظم اعدای دین مستقر در سگتوار را به شیطان و بولهب مانند می کند:

چو شیطان به هم متفق گشته اند به مکر و حیل ملتصق گشته اند  
 به اسلام دارند قصد گزند الهی مکن قصد شیطان پسند  
 الهی عدو را تو چون بولهب فروبر به دوزخ به نار لهب

(۸۸ ب)

جدول ۲: صفات و تشبیهات دینی قطب خودی و غیر خودی

قطب غیر خودی	قطب خودی
مشرک، کافر، گبر، شیطان، اهرمن، اهل عناد، اهل سقر، اعدای دین ملعون، لعین، شوم، نجس تشبیه به فرعون، قوم عاد، نمرود، ابوجهل، ابولهب	سلطان و شهنشاه دین، شهنشاه اسلام، شه دین پناه، شاه قدسی صفات، پاک کیش، خداترس تشبیه به خلفای راشدین
	سلطان دین
	دستور دین، آصف دین پناه همانندی به پیامبر، چهار خلیفه و امامان دین
	اسلامیان، غازیان، ارباب ایمان، ارباب دین، اهل دین، اهل فلاح، اهل نجات
	سلطان سلیمان
	سلیم دوم
	وزیر اعظم
	سرداران و سپاهیان عثمانی

## ۲-۴ رنگ دینی نبردها

برخی عقیده دارند «غزا» مهم‌ترین عامل ظهور و اعتلای امپراتوری عثمانی بوده است (ارتالیلی ۱۳۹۱: ۱۴۹). در تاریخ سلطان سلیمان تمام لشکرکشی‌ها و کارزارهای سلطان و سپاهیان عثمانی رنگ اسلامی دارد و سرداران و سپاهیان هدف نبردهای خویش را تقویت و نشر اسلام و نابودی کافران ذکر کرده‌اند. این موضوع به شکلی هدفمند از همان ابیات آغازین منظومه آشکار می‌شود: شاعر پیش از آغاز شرح نبردهای سلطان سلیمان با اهل مجار و سگتوار، ادعا می‌کند که اگر کافران و گبران خراج و جزیه نپذیرند و طغیان کنند، جهاد با آنها واجب است:

بود فرض و واجب غزا و جهاد که لازم بود دفع اهل عناد

(۴ب)

لقمان با این مقدمه چینی این کارزارها را موجه و جهاد در راه حق نشان می‌دهد.

### ۱-۲-۴ سلطان سلیمان و تقویت اسلام

سلطان سلیمان بارها نیت نبردهای خویش را غزا و شهادت خوانده است. سلیمان در وصیت‌نامه خود به پسرش سلیم، بیش از هر چیز بر غزا تأکید می‌کند و با مقایسه خود با تیمور، تفاوت لشکرکشی و خونریزی سپاهیان عثمانی با تیمور را این می‌داند که هدف ایشان نظام کار دین و مسلمان کردن کفار است:

نه ماتم بکن بهر من نه عزا	غزا کن غزا کن غزا کن غزا
به حمدالله ای شاه فرخنده فال	که اندر غزا شد مرا ارتحال
غزا بود فکر من ای شاهپور	غزا بود کارم به لطف و به زور
مرا بود تا در بدن یک نفس	نکردم ز کار غزا هیچ بس...
غزا فرض باشد به شاهان دین	بود امن از غازیان راه دین
ز اول غزا عرف و قانون ماست	سیه‌روز کافر ز شبخون ماست...
گشادیم اقلیم کافر به جنگ	مسلمان شد از ما مجار و فرنگ
غزا و شهادت بود کار ما	خدا ناصر و عون حق یار ما

(۸۵-۸۶الف)

بارها در منظومه به نماز و نیایش سلطان سلیمان به درگاه خداوند، آمدن پیغام از سوی سروش و ملهم شدن وی از هاتف اشاره شده است. معمولاً این نمونه‌ها زمانی است که سلطان قصد انجام کاری یا نبردی را در سر می‌پروراند؛ از این طریق شاعر آن اقدام را امری خدایی و مورد تأیید حق نشان می‌دهد. سلیمان پیش از خروج از استانبول برای عزیمت به سوی سگتوار، به طواف مزار ابی ایوب انصاری می‌رود، خدا و رسل را فراوان می‌ستاید و پس از شرح هدف خود از جهاد، از خدا در این راه طلب یاری می‌کند؛ در این ابیات چندبار اشاره شده است که دعای سلطان مقبول حق شد و نوید پیروزی به گوشش رسید (۳۸ب-۳۹الف).

هنگام بیماری سلیمان در مسیر لشکرکشی، مردم برای سلامتی سلطان به مناجات و ذکر مشغول‌اند؛ ناگاه صدای هاتفی از اوج فلک برمی‌خیزد و با مژده سلامت سلطان، به سپاه تسلی می‌بخشد. در ادامه سلطان به وزیر اعظم می‌گوید که او بار امانت الهی را بر دوش می‌کشد و خداوند پاداش غزای او را در عقبی خواهد داد (۴۵الف-ب). به گفته لقمان، سرانجام به لطف خداوند سحرگاه سلطان شفا می‌یابد (۴۷الف). در این گونه ابیات، ضمن تأکید بر خداشناسی سلطان و ارتباط وی با عالم غیب، نبرد با مجار و سگتوار، نبردی دینی در راه ترویج اسلام و نابودی کفار معرفی شده که خداوند با وعده ظفر بر آن مهر تأیید زده است.

لقمان بارها خدا و رسول را معین و شفیع لشکر عثمانی خوانده، پیروزی آنها را نتیجه لطف حق، معجزه مصطفی و همت چهار خلیفه و شکست دشمنان عثمانی را نتیجه دشمنی با خدا و اسلام عنوان کرده است. او پس از وصول سلطان سلیمان و سپاهیان عثمانی به قلاع سگتوار، ابتدا اهل قلعه را با صفات بسیار منفی توصیف می‌کند و شکستشان را نتیجه قهر خدا بر آن قوم می‌داند. در این ابیات تقابل اسلام و کافران به خوبی دیده می‌شود. سلطان پیش از آغاز نبرد، به قرآن تفأل می‌زند، با آمدن آیه «اقتلو المشرکین» بر هدف نبرد تأکید می‌شود، گویی خداوند به عثمانیان فرمان می‌دهد تا بر جنگ و قتال مشرکان بشتابند:

عزازیل ملعون همانا به زور	فکند آن سگان را به تیه غرور
درآمد به آن قوم چون شیخ نجد	درآورد بوجهلیان را به وجد
به دین محمد نشد زان ضرر	شد آن جمله مردود خیرالبشر
از آن لاف گشت آن کلاب لعین	علف‌های شمشیر ارباب دین

خدا آخر آن قوم را قهر کرد مذاق عدو تلخ چون زهر کرد...  
که اسلام عالیست بر کافران وز اسلام یک بس به صد زان سگان

(۶۶ب)

یکی دیگر از اقدامات سلطان برای تحکیم اسلام، تحریم می خواری است. در بخش آغازین منظومه ابیات بسیاری به این موضوع اختصاص یافته است: شاه با شنیدن خبر کشته شدن مردی در میخانه، فرمان می دهد که پس از مجازات مجرمان، تمامی میکده ها را در کل روم خراب کنند و عمال و قاضیان به امر مخدوم خویش، تمام میخانه ها و باده ها را از بین بردند (۶الف-۹ب).

#### ۲-۲-۴ پیوند وزیر اعظم با عالم غیب و تأیید الهی

شاعر اقدامات محمدپاشا را نیز در جهت تقویت اسلام نشان داده و پیروزی های وزیر را به دین پناهی او و یاری خدا مرتبط ساخته تا بر جایگاه بالای وی در گفتمان دینی تأکید کند؛ علاوه بر این، وزارت محمد پاشا را نتیجه خواست و لطف خداوند دانسته است. هنگام خروج سلطان از استانبول، شاعر به ندای هاتف اشاره می کند که ضمن اعلام مزده پیروزی شاه، جانشینی سلیم و وزارت محمد پاشا را پیشگویی می کند:

ز هاتف ندا شد به وقت وداع که شه راست فتح و ظفر بی نزع  
به تدبیر آصف بگیرد جهان شود جانشینش سلیم زمان  
همین آصف او را وزارت کند به عهد شریفش صدارت کند  
شود از شه و آصفش خاص و عام برومنسد و فرخرخ و شاداکام

(۴۴الف)

نکته درخور توجه در این گونه ابیات، تأکید بر تدبیر آصف و نقش وی در پیروزی های آینده و همچنین وزارت وی در عهد سلطان سلیم است. می دانیم که در زمان سرایش منظومه، وزیر اعظم موقعیت متزلزلی داشت؛ لقمان در سراسر منظومه تلاش کرده با بزرگنمایی اقدامات وزیر اعظم در پیشبرد امور کشور و نقش کلیدی او در به سلطنت رساندن سلیم، بر جایگاه ویژه محمدپاشا در دربار عثمانی تأکید کند. در همین باره شاعر بارها خوش خدمتی وزیر اعظم به سلطان زمان را ستوده و گفته که به همین دلیل خدای جهان بر مقام و دولتش افزوده است. بنابراین، شاعر به شکلی پنهان به شاه



گوشزد می‌کند که مقام وزیر با لطف خداوند پیوند خورده است و او حق تغییر یا مؤاخذه چنین وزیری را ندارد.

زمانی که سلطان سلیمان و سپاهیان به نزدیکی سگتوار می‌رسند، وزیر اعظم مقدم از شاه، شب‌هنگام پنهانی برای بازبینی قلعه می‌رود. در این ابیات به شکلی نمادین و اغراق‌آمیز میان وزیر و عالم غیب ارتباط برقرار شده است. شاعر ادعا می‌کند که از جانب سروش، کلید طلسم سگتوار بر وزیر آشکار شد و به معجزه سید کاینات، آن شب اعدای دین بی‌عقل و هوش شدند، ملایک تماشاکنان مراقب بودند و وزیر به راحتی در اطراف قلعه سیر کرد، بدون اینکه کفار او را ببینند و برایش مزاحمتی ایجاد کنند (۶۳الف).

پس از اینکه وزیر اعظم به فرمان سلطان از نبرد قلعه سوم سگتوار بازمی‌گردد و ادامه کارزار را به سردارانش می‌سپارد، با اخلاص به درگاه حق عرض حاجات می‌کند و او را به تمامی مقدسات سوگند می‌دهد که در این پیکار یاریگر سپاه عثمانی در مقابل حزب کفار باشد. «دعاهای آصف چو تیر سحر» بر «دل و جان کفار بداعتقاد» اثر می‌کند و دعای وزیر مقبول خداوند می‌شود (۷۶ب-۷۷الف).

### ۳-۲-۴ شاهان عثمانی: مایه فخر اسلام

هرچند در این منظومه کمتر از سلیم دوم یاد شده، باز هم صفات مثبت دینی، مانند سلطان دین، در مورد وی به کار رفته است. بیشترین پیوند میان سلیم و گفتمان مذهب در بحث جانشینی وی دیده می‌شود. شاعر بارها سلطنت سلیم را کاری خدایی معرفی کرده که سروش و ملایک آن را نوید داده بودند؛ به این ترتیب ولیعهدی سلیم را موجه و مشروع نشان می‌دهد تا جای بحث و شبهه‌ای باقی نماند. شاعر پس از شرح عزاداری فلک بر مرگ سلیمان، به صدای سروش اشاره می‌کند که مژده قدوم شاه سلیم را می‌دهد و این‌گونه افلاک و اهل ادراک تسلی می‌یابند (۸۹ب).

یک نمونه جالب در تلاش برای برقراری ارتباط میان سلیم و وزیر اعظم با اسلام، در ماجرای سوختن قلعه یانق دیده می‌شود. هنگامی که محمدپاشا خبردار شد که کفار در یانق مستقر شدند، با تضرع از خداوند خواست که دشمن را نابود کند. در همین لحظه یکی از عارفان حاضر در جمع هو کشید، از آن هوی گویی آتشی در حصار کافران درافتاد، «ملایک ز غیب آتش افروختند» و مقر شیاطین را سوختند و کافران هلاک شدند (۱۱۰الف).

لقمان در ادامه تلاش برای تأیید حکومت سلطان سلیمان و جانشینانش، برای تقویت باور پیوند این خاندان با اسلام، اجداد سلطان را نیز با رویکردی دینی معرفی کرده و فتوحات ایشان را در جهت تقویت اسلام نشان داده است. شاعر در فتح حصار چهارم سگتوار شاهان عثمانی را که گنجینه عمرشان را مصروف راه غزا ساختند، می ستاید و تأکید می کند که رحمت حق قرین و فرادیس رضوان نصیب ایشان است (۸۴ ب-۸۵). شاعر با اغراق و بزرگنمایی بسیار، عثمانیان را مایه فخر اسلام می داند و ادعا می کند که هیچ کس به جز این خاندان برای سربلندی اسلام کوشش نکرده و به شکلی پنهان شاهان عثمانی را بر پادشاهان ایران برتری داده است:

کنون امت دین خیرالبشر به عثمانیان فخر دارد دگر  
 کز ایشان شد این دین حق پایدار هم اسلام دارد به ایشان قرار  
 دمی کز هلاکو و چنگز هجوم شد از مرز توران به ایران و روم  
 به اسلام جز نسل عثمانیان نکوشید فردی ز شاهنشاهان...  
 چپ و راست هر جانبی تاختند عدوهای دین را برانداختند

(۵۹ الف)

بنابراین مشاهده می شود که تمام پیروزی های عثمانیان بر دشمنانشان از یاری خداوند است و منسوب به اسلام. بعد از فتح قلاع سگتوار، از غیب ندا می آید که از لطف حق «سگتوار شد فتح اسلام را» (۹۴ ب)، پس از ساختن مسجد جامع بر جای کلیسای سوخته شهر نیز ملایک آواز آنا فتحنا سر می دهند و صدای این فتح مبین اسلامیان تا کفار چین می رسد (۹۶ الف).

### ۳-۴ تصویرسازی هدفمند مرگ

در این منظومه مرگ شخصیت ها بسیار هدفمند و ایدئولوژیک ترسیم شده است. با وجود اینکه سلطان سلیمان بر اثر بیماری از دنیا می رود، شاعر می کوشد مرگ او را شهادت، شتافتن به سوی حضرت حق و رفتن به بهشت معرفی کند. سلیمان در وصیت به پسرش، خود را «سعیدالهیات و شهیدالممات» می نامد و می گوید در جنت شه کربلا رفیق من است (۸۶ الف). کاتم السر سلطان در نامه به وزیر، مرگ مخدوم خود را این گونه وصف می کند:

پس از هفت ساعت به هشتم قرین روان شد به هشتم بهشت برین  
 ازین خاکدان سوی جنت شتافت به خلد از خدا منزل خاص یافت

زبانش به ذکر و به توحید بود      به خیل ملایک به تمجید بود  
 خطاب آمدش آیه «ارجعی»      نمود امتثالش به روشن‌دلی  
 گذشت از فنا شد به ملک بقا      که بادا از آن شاه راضی خدا  
 به اخلاص با رب‌الارباب شد      چنان رفت گویا که در خواب شد

(۸۷الف)

تعارض بین قطب خودی و غیرخودی آشکارا در توصیف مرگ دو گروه دیده می‌شود. سپاهیان و سرداران عثمانی با مرگ رهسپار فردوس برین می‌شوند و کفار همچون حطب در نار سقر هستند که به آتش دوزخ و اسفل‌الستافین فرو می‌روند (۷۰ب، ۷۸ب، ۸۱الف، ...). در اینجا به ذکر یک نمونه در توصیف مرگ سگتوریان، پس از فتح قلعه اول، بسنده می‌شود:

تفک چون به فرق عدو خورد نغز      ز مغزش پراکنده افتاد مغز  
 پریشان شد آن مغز زشت عدو      چو در زبل پالیز تخم کدو  
 برآمد از آن مار و عقرب بدید      به دوزخ همان کافران را رسید  
 سگان جهنم به نار جحیم      فرورفته اندر عذاب الیم  
 ز جان گشت اعدای دین جمله زار      به پیک اجل با دو چشم انتظار  
 ولکن چو سگ جانشان سخت بود      که بالجمله کفار بدبخت بود  
 رسید از خدایشان غضب بی‌حساب      به دارین با نار سوزان عذاب...  
 همی‌گفت کافر به نار عذاب      ز حسرت که «یا لیت کُنتُ تراب»  
 به دوزخ درافتاد کفار زشت      شهیدان اسلام شد در بهشت

(۶۹الف-۷۰ب)

بنابراین می‌بینیم که لقمان تقابل بین اسلامیان و کفار را دائماً تکرار و از تمام ابزارها استفاده کرده است تا به شکل‌های گوناگون قطب خودی را به مؤلفه‌های مذهبی و اسلامی پیوند بزند و قطب غیرخودی را ضدین و در تضاد با گروه خودی نشان دهد.

## ۵ گفت‌مان شاهنامه

یکی از شیوه‌های متداول برای بالا بردن مقام و ارزش شخصیت‌های تاریخی، همانندسازی آنها به شاهان و پهلوانان شاهنامه فردوسی است. در آثار تاریخی نگاشته‌شده در دربار عثمانی نیز این رویکرد وجود دارد. «پیروزی‌های مکرر سلاطین عثمانی در نبردها، از سلطان عثمانی، به عنوان یک

رهبر نظامی پیروزمند، تصویری شاهنامه‌ای به نمایش گذاشت و در نتیجه میان شخص سلطان و قهرمانان مشهور ایرانی نوعی وحدت و قرابت به وجود آمد» (وودهد ۱۳۸۷: ۳۴۶). در تاریخ سلطان سلیمان نیز گاهی به این گفتمان استناد شده است. چندبار سلطان سلیمان به شخصیت‌های شاهنامه مانند نوشین‌روان تشبیه شده است (۵۹الف، ۸۸ب، ۱۲۱ب). در یک بیت هم سراینده منظومه قطب‌سازی کرده و سلیمان و سگتوریان را همانند رستم و دیو سپید در مقابل هم قرار داده است:

سلیمان به از رستم هفت خوان سگتوریان دیو مازندران

(۶۰الف)

یک‌بار وزیر اعظم، ضمن مدح سلیم، او را به شاهان نامدار پیشدادی و کیانی

شاهنامه تشبیه می‌کند:

همی پور شاه سلیمان وقار سلیم زمان و خداوندگار  
کیومرث‌آیین و هوشنگ‌چنگ چو طهمورث دیواکفن به جنگ  
چو جمشید جم‌جاه با عقل و هش فریدون صفت شاه ضحاک کش  
منوچهرسان از عدو کینه‌خواه چو نوذر به گنج و عطا پادشاه  
زوافکن شهنشاه گرشاسب‌فن کی‌آیین ملوک طوایف‌شکن  
غلام عزیزی به مصر اندرش چو کسریست در طیسفون

(۸۸ب)

سپاهیان عثمانی نیز گاهی به پهلوانان یا شاهان شاهنامه مانند یا برتر از آنها دانسته شدند (۳۶ب، ۴۱الف، ۵۴الف)؛ به خصوص شاعر چندین بار زال محمود، سردار دلاور سلیمان، و مصطفی اسفندیاری، وزیر پنجم، را به زال و اسفندیار تشبیه کرده است (۹۱ب). جالب‌ترین نمونه در نام بردن از شخصیت‌های شاهنامه و تلمیح به رویدادهای آن در ماجرای بازبینی نهانی وزیر اعظم از قلعه‌های سگتوار آمده است. در این ابیات سرداران عثمانی به جنگجویان نبرد دوازده‌رخ تشبیه و در هر مورد به دو هم‌اورد ایرانی و تورانی در این کارزار اشاره شده است (۶۲ب-۶۳الف).

## ۶ مشروعیت پادشاهان در دیگر منظومه‌های تاریخی

به منظور اینکه میزان تلاش لقمان برای مشروعیت بخشی سلاطین عثمانی بهتر ارزیابی

شود، مقایسه‌ای بین تاریخ سلطان سلیمان با برخی منظومه‌های تاریخی مشابه و هم‌عصر آن انجام می‌دهیم. بسیاری تاریخ سلطان سلیمان را دنباله سلیمان‌نامه عارف می‌دانند (وودهد ۱۳۸۷: ۳۵۱؛ نوریلدیز (آ) ۱۳۹۱: ۱۴۴؛ ۱۱۰؛ Nyitrai 1995b). عارف نیز در شاهنامه خود سلطان سلیمان را بسیار مدح کرده است. در برگ‌های نخستین منظومه در بخش «اثبات عظمت و جلال حضرت سلطان سلیمان مکان و سبب رجحان او بر دیگر سلاطین آل عثمان»، سلطان را «خدایو و خداوند روی زمین» و «خداوندگار خداوندگان» نامیده و عدل و انصافش را ستوده است:

کنم گر کمالات او را حساب ننگجد به صد داستان کتاب

(الف-۲ب)

افزون بر این، در بخش‌های مختلف منظومه، عناوینی را به مدح سلطان اختصاص داده و دلیری، احسان و داد وی را ستوده است (۲۳ب-۲۴الف، ۳۰ب-۳۱الف، ۳۲ب-۳۵الف، ۴۴الف-۴۵الف...). اما عارف، بر خلاف لقمان، که به تمام اقدامات سلیمان رنگ دینی بخشیده، کمتر بر جنبه دینی آن تأکید کرده و بیشتر شکوه سلطان را ستوده و او را بر دیگر خسروان جهان برتری داده است. البته در سلیمان‌نامه عارف بسامد همانندسازی سلطان به شاهان اساطیری ایرانی و شاهنامه بسیار بیشتر از تاریخ سلطان سلیمان است. همچنین بسیاری از مدح‌ها همانند قصیده‌ای مدحی، به درخواست گوهر و انعام ختم می‌شود، اما در شاهنامه لقمان چنین ابیاتی وجود ندارد.

در دیگر تاریخ‌های منظوم و منشور عصر عثمانی نیز رویکرد مشروعیت‌بخشی و مدیحه‌سرایی سلاطین عثمانی دیده می‌شود؛ برای مثال، ادایی در سلیم‌نامه، اقدامات نیک سلیم را با اغراق بسیار روایت کرده و حوادثی را که به مشروعیت وی لطمه می‌زد، نادیده گرفته یا کوچک‌نمایی کرده است (بابایی ۱۳۹۵: ۲۸).

در همان دوره، در منظومه‌های تاریخی سروده‌شده در ایران نیز مدح فراوان پادشاهان صفوی دیده می‌شود. گنابادی در شاه اسماعیل‌نامه همواره با صفات بسیار مثبت از شاه اسماعیل و شاه طهماسب نام برده است؛ برای مثال، در عنوان «در مدح سلیمان و اسکندر دوران و شاه عالم و عالمیان و سرمایه امن و امان ابوالمظفر شاه اسماعیل بهادرخان»، شاه اسماعیل و عدل و جود و شجاعت وی را به شکلی اغراق‌آمیز ستوده و او را «سایه رحمت ذوالجلال» خوانده است (قاسمی

گنابادی ۱۳۸۷: ۱۵۱-۱۵۵). در بخش‌های دیگر نیز از او با عباراتی مانند شاه عالمیان، شهریار گیتی‌ستان، شاه رستم‌نشان، پهلوان زمان و فریدون دوران نام برده است. بررسی منظومه‌های مهم سروده‌شده در دربار ایلخانی، یعنی *ظفرنامه* مستوفی، *چنگیزنامه* کاشانی و *شهنشاه‌نامه* تبریزی، نشان می‌دهد که شاعران این آثار به‌هیچ‌وجه چنین رویکرد جانبدارانه‌ای نسبت به ممدوحان خود نداشتند؛ آنها نیز به ستایش مخدومان خود پرداختند، اما از اغراق فراوان و مدیحه‌سرایی پرهیز کردند و بیشتر فرّ، خرد و دادگری ایلخانان را ستودند و کوشیدند تا صفات پادشاهان آرمانی را در آنها متجلی و از این طریق آنها را به تحصیل این صفات ستوده ترغیب کنند. علاوه بر این، گاهی به صورت پنهان یا آشکار، به سرزنش رفتارهای ناپسند یا قتل و غارت ایلخانان، به‌ویژه اجداد ایشان و چنگیزخان پرداخته‌اند.

شاهان عثمانی و صفوی که در دوره‌هایی با خطر بحران مشروعیت مواجه بودند و در تقابل با یکدیگر قرار داشتند، کوشیدند تا از طریق تاریخ‌های منشور و منظوم حکومت خود را موجه و مشروع نشان دهند؛ بنابراین شاهنامه‌های سروده‌شده در دربار صفوی و عثمانی، با اغراق و بزرگنمایی فراوان، با هدف مشروعیت‌بخشی به سلطان زمان و برتری دادن او بر دیگر شاهان عهد او آفریده می‌شد و شاعران این آثار، بر خلاف منظومه‌های عصر ایلخانی، یکسره در خدمت ارباب قدرت بودند.

## ۷ نتیجه

تاریخ سلطان سلیمان به حوادث سال‌های پایانی حکومت سلطان سلیمان می‌پردازد؛ دوره‌ای که موقعیت سلطان عثمانی متزلزل شده بود. بنابراین رویکرد شاعر در چگونگی مشروعیت‌بخشی به سلیمان و تلاش برای خلق تصویری ستوده از او و خاندان عثمانی درخور تأمل است. لقمان از قابلیت‌های شعر فارسی بهره برده و ابزارهای گوناگون زبانی، بلاغی و آرایه‌های ادبی را به کار گرفته است تا تصویری مثبت از قطب خودی و چهره‌ای نکوهیده از قطب غیرخودی و دشمنان عثمانی ترسیم کند و با انتخاب هدمند صفات، تشبیهات، مدح و نکوهش‌های مبالغه‌آمیز، تصویر آفرینی‌ها و اغراق‌های شاعرانه خاص، در این جهت تلاش کرده است.

سراینده منظومه از گفتمان مذهب بیش از دیگر روش‌ها برای آفریدن تصویر مورد نظر خود سود برده و بیشتر صفات شخصیت‌های منظومه رنگ دینی دارد و تمامی نبردهای سلطان سلیمان و سپاهیان عثمانی، غزا و جهاد نام گرفته که به منظور نابودی مشرکان و ترویج اسلام انجام شده است. شاعر به روش‌های گوناگون کوشیده تا میان شخصیت‌های قطب خودی با عالم غیب و اسلام ارتباط برقرار کند. افزون بر این، شاعر با پیوندن زدن وزیر اعظم با مؤلفه‌های دینی و تأکید بر اینکه وزارت وی به خواست الهی است، تلاش کرده تا جایگاه متزلزل وزیر اعظم در زمان خود را محکم کند. در بحث ولیعهدی سلیم نیز، با پیشگویی جانیشینی او از زبان سروش و ملایک، آن را امری خدایی و مشروع نشان داده است.

در دیگر شاهنامه‌های سروده شده در دربار صفوی و عثمانی نیز شاعران به ستایش فراوان سلاطین زمان پرداخته‌اند که نسبت به عصر ایلخانی از اغراق و مدیحه‌سرایی بیشتری برخوردار است؛ همچنین شاعران این آثار، برخلاف سرایندگان منظومه‌های ایلخانی، کمتر به صفات شاه آرمانی در اندیشه سیاسی ایرانشهری توجه داشته و بیشتر رویکرد قصاید مدحی را در پیش گرفته‌اند. در تاریخ سلطان سلیمان نیز چنین نگرشی وجود دارد و لقمان چندان از فره و خرد - مهم‌ترین ویژگی‌های شاه آرمانی - سلطان یاد نکرده و بیشتر صفات عمومی پادشاهان مانند بخشش و شجاعت را ستوده است؛ البته در این منظومه، تأکید بر جنبه دینی سلطان بسیار برجسته و پررنگ است و بر دیگر جنبه‌های مشروعیت وی سایه افکنده است. لقمان در تمام موارد در توصیف دو گروه مخالف، جانبدارانه و با تعصب ظاهر شده و از تمام روش‌ها استفاده کرده تا تمام صفات مثبت قطب خودی و ویژگی‌های منفی قطب غیر خودی را برجسته و نقاط ضعف و کاستی‌های گروه خودی و نکات مثبت موجود در گروه مخالف را کمرنگ یا حذف کند.

## منابع

- ارتالی، ایلیبر (۱۳۹۱)، «جریان‌های عمده در تاریخ‌نگاری عثمانی»، *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی*، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۱۴۹-۱۵۸.
- امینی، محمدرضا و نعمتی، سکینه (۱۳۹۷)، «شاهنامه سلیمانی؛ احیای سنت شاهنامه‌سرایی در دربار عثمانی»، *پژوهش‌های نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی*، ش ۹، پاییز، ص ۱-۳۰.

- بابایی، طاهر (۱۳۹۵)، « جایگاه مهاجران ایرانی در تاریخ نگاری منظوم عثمانی در عصر فتوح و شکوه»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی. سال چهل و نهم، ش ۱، بهار و تابستان، ص ۲۵-۴۰.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹)، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، پاژنگ.
- سید لقمان اورموی، تاریخ سلطان سلیمان، کتابخانه چستریبیتی دوبلین، نسخه خطی شماره T 413.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- قاسمی گنابادی (۱۳۸۷)، شاه اسماعیل نامه، مقدمه و تصحیح جعفر شجاع کیهانی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، صورخیال در شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران، آگاه.
- صالحی، نصرالله (۱۳۹۱)، تاریخ نگاری و مورخان عثمانی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- عارف، فتح الله، سلیمان نامه / شاهنامه عارف، آستان قدس رضوی، نسخه خطی شماره ۴۲۴۹.
- مجتبایی، فتح الله (۱۳۵۲)، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران، انجمن فرهنگ ایران باستان.
- نوریلدیز، سارا (۱۳۹۱ آ)، «تاریخ نگاری عثمانی»، تاریخ نگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۱۲۳-۱۴۷.
- نوریلدیز، سارا (۱۳۹۱ ب)، «نخبگان ایرانی در خدمت سلطان عثمانی: تاریخ نویسی فارسی در دوره عثمانی (سده های دهم و یازدهم)»، تاریخ نگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۲۲۱-۲۴۵.
- نیتزایی، اشتوان (۱۳۷۶)، «نظری به یک حماسه تاریخی فارسی»، ترجمه ابوالفضل سیم کش و سیدجواد رسولی، کیهان فرهنگی، ش ۱۳۷، آبان و آذر، ص ۳۶-۳۸.
- وندایک، تیون ای (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی / انتقادی، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
- وودهد، کریستین (۱۳۸۷)، «منصب شهنامه نویسی در امپراتوری عثمانی»، ترجمه نصرالله صالحی. مزدک نامه ۱، نشر خواهان، تهران، ص ۳۴۴-۳۷۹.

Nyitrai, István (1995a). Seyyed Loghman kiegészítése és a perzsa történeti az Oszmán Birodalomban. Budapest.

Nyitrai, Istvan. (1995b). "Rendering history topical: One aspect of a 16th-century Persian historical epic in the Ottoman Empire". *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hung.* Tomus XLVIII (1-2), 109-116.